

# بدعت نیمه شعبان

مؤلف: شیخ عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز

مترجم: عبدالرئوف

الحمد لله الذي أكمل لنا الدين و أتم علينا النعمة، و الصلاة و السلام علي نبيه و رسوله محمد نبي التوبة و الرحمة. اما بعد:

خداوند متعال می فرماید: \*الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا\*<sup>۱</sup> «امروز دینتان را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دینتان باشد.» و می فرماید: \*أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذُنْ بِهِ اللَّهُ\*<sup>۲</sup> «آیا آنها شرکائی دارند تا دینی را که خداوند به آن راضی نیست برایشان تشریح نماید.» و رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: \*مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ\*<sup>۳</sup> (هرکس در دین ما چیزی را که در آن نیست به وجود آورد مردود است.) و در صحیح مسلم از جابر - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در خطبه جمعه می گفت: \*أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ\*<sup>۴</sup> (اما بعد به درستی که بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین هدایت، هدایت محمد است و بدترین کارها چیزهای تازه ایجاد شده در دین می باشد و هر بدعتی گمراهی است.) آیات و احادیث در این زمینه بسیارند و آن دلالت می کند بر اینکه پروردگار سبحان دین این امت را کامل نموده و نعمتش را بر آنها تمام کرده است و رسولش از حرکت باز نایستاد تا اینکه به صورت واضح و آشکار آن را بیان نمود و تمام چیزهایی را که خداوند بر این امت تشریح کرده است اعم از قول و عمل برای آنها بیان کرده و توضیح داده است که تمام چیزهایی را که مردم بعد از او در دین به وجود می آورند و آن را به دین اسلام نسبت می دهند، اعم از چیزهای گفتاری و کرداری همگی بدعت و به صاحبش برگردانده می شود هرچند قصدش هم نیکو باشد مردود است اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و همچنین بعد از آنها عالمان اسلام آن را دانسته و به همین خاطر

<sup>۱</sup> مانند ۳  
<sup>۲</sup> شوری ۲۱  
<sup>۳</sup> متفق علیه

بدعت را انکار و مردم را از آن بر حذر داشته اند؛ چنانکه تمام کسانی که در تعظیم سنت و انکار بدعت تألیف داشته اند مانند ابن وضاح و طرطوشی و ابن شامه و دیگران آن را بیان کرده اند. از جمله بدعت‌های بوجود آمده توسط بعضی از مردم بدعت برگزاری عید شب نیمه شعبان و روزه گرفتن روز آن است بر این کار دلیلی که بشود بر آن اعتماد کرد وجود ندارد در فضیلت آن احادیث ضعیفی وارد شده است چنانچه بسیاری از اهل علم در موردش خبر داده اند که بعضی از سخنان آنها را ان شاء الله در اینجا بیان می‌داریم، و همچنین آثاری از تعدادی از علمای سلف از اهل شام و کسانی دیگر نیز در این زمینه وارد شده است. ولی آنچه که جمهور علما بر آن هستند این است که تبدیل کردن شب نیمه شعبان به عنوان عید، بدعت است و احادیث وارده در فضیلت آن همگی ضعیف و بعضی هم موضوعند. از جمله کسانی که در این زمینه هشدار داده اند حافظ بن رجب می‌باشد که در کتاب لطائف المعارف می‌گوید: "احادیث ضعیف تنها هنگامی که اصل آن به وسیله دلایل صحیح ثابت شده باشد در عبادات به آن عمل می‌شود در حالیکه تبدیل کردن شب نیمه شعبان به عید هیچ اصل صحیحی ندارد تا برای انجام آن به احادیث ضعیف عمل نمود." این قاعده مهم را ابوالعباس شیخ الاسلام ابن تیمیه بیان کرده است. خواننده گرامی آنچه را اهل علم در این زمینه بیان داشته اند را من برایت نقل می‌کنم تا در این مورد شناخت و معرفت لازم را بیابید. علماء رحمهم الله در این مسئله اجماع کرده اند که واجب است آنچه را مردم در آن دچار نزاع و اختلاف می‌شوند به کتاب خدا و سنت رسولش - صلی الله علیه و سلم - برگرداند و آنچه هر دو (کتاب و سنت) یا یکی از آنها به آن حکم کند همان شرع است و واجب است از آن تبعیت شود و چیزی که با آن مخالفت می‌کند، واجب است دور انداخته شود. هر چه در کتاب و سنت به عنوان عبادت بیان نشده، بدعت است و نباید به آن دعوت کرد و به انجام دادنش اقدام نمود همانگونه که خداوند سبحان در سوره نساء می‌فرماید: \*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ\* «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید.» و در سوره شوری می‌فرماید: \*وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ\* «و اگر در چیزی دچار اختلاف شدید حکمش را به خداوند برگردانید.» و در سوره آل عمران می‌فرماید: \*قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ\* «بگو اگر شما خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و از گناهانتان درگذرد.» و باز می‌فرماید: \*فَلَا وَرَبِّكَ لَا

يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا\*»<sup>۱</sup> قسم به پروردگارت ایمان ندارند تا تو را در مشاجرات بین خود حاکم قرار ندهند آنگاه در دل خویش نسبت به قضاوت تو دلتنگی ننمایند و به آن تسلیم باشند.» آیات در این معنی بسیار زیادند و نص صراحتاً به برگشت دادن مسائل اختلافی به کتاب و سنت و واجب بودن رضایت به حکم آن دو اشاره می نماید و این کار مقتضای ایمان است و در دنیا و آخرت برای بندگان موجب خیر و سرانجام نیکو است. حافظ بن رجب در کتابش موسوم به لطائف المعارف در این مورد بعد از کلامی که قبلاً از او نقل کردیم می گوید: "شب نیمه شعبان را جمعی از تابعان اهل شام چون خالد بن معدان و مکحول و لقمان بن عامر و دیگران، بزرگ داشته اند و در آن مشغول عبادت می شدند؛ فضیلت و بزرگداشت آن شب را مردم از آنها آموختند و گفته شده که بعضی از اسرائیلیات در آثار، آنها را به آن کار واداشته است. هنگامی که این کار توسط آنها در شهرها منتشر گشت مردم در آن دچار اختلاف شدند بعضی آن را قبول کردند و در تعظیم و بزرگداشت آن با آنها موافقت نمودند که از آن جمله گروهی از زاهدان اهل بصره و دیگرانی غیر از آنها می باشند ولی بیشتر عالمان حجاز چون عطاء و ابن ابی ملیکه و عبدالرحمان بن زید بن اسلم از فقهای مدینه آن را انکار نمودند و این انکار قول اصحاب مالک و دیگران نیز می باشد و گفته اند همه این کارها بدعت است. اما علمای شام در چگونگی بزرگداشت آن شب بر دو رأی اختلاف کردند. اولی بر آن بود که به صورت جماعت در مسجد مستحب است آن را احیا نمود چنانکه خالد بن معدان و لقمان بن عامر و دیگران در آن شب زیباترین لباسها را می پوشیدند؛ سرمه به چشم می زدند و با شادی و سرور در مسجد حضور می یافتند و آن شب را در مسجد به عبادت می پرداختند که اسحاق بن راهویه در این کار با آنها موفق است و در مورد قیام کردن به صورت جماعت در آن شب می گوید: بدعت نیست که این را حرب کرمانی در مسائش از او نقل کرده است.

دومی اجتماع نمودن در مسجد را برای انجام نماز، قصه و دعا کردن مکروه می دانست ولی نماز خواندن فردی را که شخص برای خود انجام دهد را مکروه نمی دانستند و این نظر قول اوزاعی امام اهل شام و فقیه و عالیشان می باشد و این یکی ان شاء الله همان مورد نزدیک به حق است. از امام احمد در مورد شب نیمه شعبان کلامی در دست نیست. در مورد مستحب بودن قیام جماعتی در آن شب دو روایت از او نقل شده است در یکی از آن دو قیام جماعتی را مستحب و

در دیگری به خاطر عدم نقل از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و اصحابش آن را مستحب نمی‌داند. عبدالرحمن بن زید بن اسود که از تابعین بود آن را انجام می‌داد. بنابراین در مورد قیام شب نیمه شعبان چیزی از طریق رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و اصحابش نقل نشده است ولی از جمعی از تابعین که از جمله بزرگان اهل شام بوده اند روایت گردیده است هدف و مقصود از کلام حافظ بن رجب در اینجا به اتمام رسید.

در سخنان حافظ بن رجب تصریح شده است به اینکه از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و اصحابش - رضی الله عنهم - در مورد شب نیمه شعبان هیچ چیزی ثابت نشده است و آنچه را اوزاعی در مورد مستحب بودن قیام در آن شب برای فردی و جمعی و آنچه را که حافظ بن رجب در این مورد اختیار کرده چیزی غریب و ضعیف است چون هر چیزی مشروع بودنش به وسیله دلایل شرعی ثابت نشده باشد برای هیچ مسلمانی جایز نیست که آن را به عنوان دین و جزء آن به صورت جماعت یا فرادا، پنهانی باشد یا آشکار ایجاد نماید چون فرموده رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در این زمینه عام است: **مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ** \* (هر عملی که امر ما بر آن نباشد آن کار مردود است.) و دلایل دیگر همگی دلالت بر انکار بدعت و تحذیر از آن را می‌نمایند. امام ابوبکر طرطوشی در کتابش موسوم به الحوادث و البدع می‌گوید: ابن وضاح از زید بن اسلم روایت می‌کند که گفته است: **ما أدركنا أحدا من مشيختنا و لا فقهائنا يلتفتون إلي النصف من شعبان، و لا يلتفتون إلي حديث مكحول، و لا يرون لها فضلا علي ما سواها** \* [از اساتید و فقهای خودمان کسی را نیافتیم که به نصف شعبان و حدیث مکحول التفات و توجهی بنماید و فضیلتی برای آن به نسبت شبهای دیگر قائل نبودند.] به ابن ملیکه گفته شده: زیاد نمیری می‌گوید: **إن أجر ليلة النصف من شعبان كأجر ليلة القدر** \* [پاداش شب نیمه شعبان چون پاداش شب ليلة القدر است.] در جواب گفت: **لو سمعته و بيدي عصا لضربته** \* [اگر این سخن را از او بشنوم و در دست من عصایی باشد با آن او را می‌زنم.] زیاد قیاس کرده است. علامه شوکانی در الفوائد المجموعة می‌گوید: **حديث: (يا علي من صلي مائة ركعة ليلة النصف من شعبان يقرأ في كل ركعة بفاتحة الكتاب وقل هو الله أحد عشر مرات قضي الله له كل حاجة) إلخ و هو موضوع** \* [ای علی هر کس یکصد رکعت نماز در شب نیمه شعبان بخواند و در هر رکعتش سوره حمد و احد را ده بار تکرار نماید هر حاجتی داشته باشد خداوند برایش مقدر

می گرداند. این حدیث موضوع و ساختگی است.] و بعد می فرماید: در الفاظ این حدیث که تصریح به پاداش و ثواب می کند که انسان به آن می رسد؛ برای انسانی که قدرت تشخیص داشته باشد شکی در ساختگی آن باقی نمی ماند. رجال آن مجهولند و این حدیث از طریق دوم و سوم نقل شده و همگی موضوع و ساختگی می باشند و روایانش مجهول و گمنامند. و در المختصر می گوید: حدیث نماز نیمه شعبان باطل است و حدیثی را هم که ابن حبان از علی روایت می کند که: \*\*إذا كان ليلة النصف من شعبان فقوموا ليلها، و صوموا نهارها\*\* \* (هرگاه شب نیمه شعبان فرا رسید شب آن را با قیام و روزه با بگذرانید.) ضعیف می باشد و می گوید: آنچه هم در اللالی آمده: \*\* (مائة ركعة في نصف شعبان بالإخلاص عشر مرات) مع طول فضله، للدليمي و غیره موضوع\*\* \* [یکصد رکعت در نیمه شعبان همراه با سوره اخلاص ده بار در هر رکعت همراه با فضیلت طولانی که برایش نقل می کند. دیلمی و دیگران آن را آورده اند و موضوع می باشد.] و اکثریت قریب به اتفاق طریقه سوم روایت حدیث، مجهول و گمنام و جزء ضعیفاء در حدیث می باشند. بعد می گوید: دوازده رکعت نماز همراه با سوره اخلاص که سی بار تکرار شود موضوع و ساختگی است و چهارده رکعت در آن نیز موضوع و ساختگی می باشد. جماعتی از فقهاء چون صاحب احیاء علوم الدین و دیگران و همچنین بعضی از مفسران فریب این احادیث ساختگی را خورده اند. نماز در شب نیمه شعبان به روایتهای مختلف و متعددی بیان شده است که همگی آن باطل و موضوع می باشند و این موضوع با روایت ترمذی از عائشه که رفتن پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به بقیع و نازل شدن پروردگار در شب نیمه شعبان به آسمان دنیا را بیان می نماید که خداوند در آن بیشتر از تعداد موهای گله بنی کلب را می بخشد منافاتی ندارد چون بحث در مورد نماز ساختگی در آن شب می باشد و از آن گذشته حدیث عائشه نیز دارای ضعف و انقطاع می باشد همانگونه که حدیث علی که قبلاً در مورد قیام شب برگردید چنان بود و به هر حال منافاتی با ساختگی بودن نماز در آن شب ندارد گرچه همانگونه که بیان کردیم دارای ضعف است.

حافظ عراقی می گوید: حدیث نماز شب نیمه شعبان ساختگی و دروغ است که به رسول الله - صلی الله علیه و سلم - نسبت داده اند و امام نووی در کتاب المجموع می گوید: نماز معروف به صلاة الرغائب که دوازده رکعت است که باید در بین نماز مغرب و عشاء در اولین جمعه ماه رجب خوانده شود و نماز شب نیمه شعبان که یکصد رکعت است، هر دو بدعت و منکرند و نباید

فریب آن را خورد که در کتابهای قوت القلوب و احیاء علوم الدین و یا احادیثی که در آنها در این زمینه آورده شده اند به درستی که همه آنها باطل می باشند و همچنین نباید فریب این را خورد که بعضی از امامان در مورد آن دو نماز دچار اشتباه شده و چند ورقی را در مورد مستحب بودنش نگاشته اند. آنها در این زمینه دچار خطا گشته اند.

شیخ امام ابو محمد عبدالرحمن بن اسماعیل مقدسی کتاب گرانمایه ای را در رد آن دو نماز نگاشته و در آن حق مطلب را ادا کرده است. و کلام اهل علم در این زمینه به حقیقت بسیار زیاد است و اگر بخواهیم همه مطالبی را که بر آن آگاهی یافته در این زمینه بیان داریم سخن به درازا می کشد و شاید همین اندازه که بیان کردیم برای کسی که خواهان حقیقت است باعث قناعت باشد.

از آنچه که گذشت از مجموع آیات و احادیث و سخنان اهل علم برای کسی که طالب حق باشد روشن گردید که برگزار کردن شب نیمه شعبان به صورت جشن در قالب نماز خواندن و یا مسائل دیگر و اختصاص دادن روزه به روزه گرفتن بدعت و منکر است و فاقد هر گونه اصلی در شرع مطهر است و از جمله چیزهای ایجاد شده در دین بعد از عصر اصحاب می باشد فرموده خداوند متعال که می فرماید: \*الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي\*<sup>۱</sup> «امروز دینتان را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم.» و آیاتی که در این زمینه وارد است و همچنین فرموده رسول الله - صلی الله علیه و سلم - که می فرماید: \*مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ\*<sup>۲</sup> (هرکس در دین ما چیزی را که در آن نیست به وجود آورد مردود است.) احادیثی که در این معنی وارد شده اند برای کسی که خواهان حق باشد کفایت می کند چنانکه در صحیح مسلم از ابوهریره روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود: \*لَا تَخْضُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي وَلَا تَخْضُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ\*<sup>۳</sup> (شب جمعه را در بین شبها به قیام برای نماز خواندن اختصاص ندهید و روز جمعه را در بین روزها به روزه گرفتن مختص مگردانید مگر اینکه داخل روزه ای قرار گیرد که یکی از شما در صدد انجامش برمی آید.)<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> مانده ۳

<sup>۲</sup> متفق علیه

<sup>۳</sup> چنانکه کسی روزه کفار و یا نذر و امثال اینها بگیرد. مترجم

اگر جایز بود در بین شبها شبی را به عبادت اختصاص بدهند شب جمعه شایسته تر به آن بود چون به نص فرموده رسول الله- صلی الله علیه و سلم- روز جمعه بهترین روزی است که خورشید در آن طلوع نموده است و حال که رسول الله- صلی الله علیه و سلم- از اختصاص دادن شب جمعه به قیام کردن نهی می کند، می رساند که مختص کردن شبهای ایام دیگر به طریق اولی جایز نمی باشد مگر اینکه دلیل صحیحی مبنی بر تخصیص آن وجود داشته باشد. آن هنگام که قیام کردن و عبادت در شب قدر و باقی شبهای رمضان تشریح گردید رسول الله- صلی الله علیه و سلم- آن را ابلاغ و امت را بر آن تشویق و شخصاً به انجام آن مبادرت فرمود. چنانکه در صحیحین از رسول الله- صلی الله علیه و سلم- روایت است که فرمود: \*مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَتَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ\* (هرکس شبهای رمضان را با عبادت و شب لیلۃ القدر را با قیام سپری نماید در حالیکه مؤمن است و قصدش پاداش پروردگار باشد گناهان قبلی وی بخشیده می شود.) و اگر شب نصف شعبان یا اولین جمعه از رجب یا شب معراج به عید و برگزاری مراسم خاصی اختصاص می یافت رسول الله- صلی الله علیه و سلم- امت را به آن راهنمایی می کرد یا اینکه خود به آن اقدام می نمود و در صورتی که چیزی از آن موارد روی می داد اصحاب آن را به امت می رساندند و آن را از آنها پنهان نمی داشتند چون آنها بهترین مردم و خیرخواه ترین آنها بعد از پیامبران علیهم الصلاة والسلام و رضی الله عن اصحاب رسول الله و ارضاهم بودند و در طول این بحث از طریق سخنان علماء برایمان روشن گردید که در این مورد چیزی از رسول الله- صلی الله علیه و سلم- و از اصحابش - رضی الله عنهم- در فضیلت شب اولین جمعه ماه رجب و شب نیمه شعبان وارد نشده است و دانسته شد که برپایی هرگونه مراسمی بدین مناسبت بدعت و جزء امورات ایجاد شده در اسلام است بنابراین نباید آن شبها را به انجام عباداتی اختصاص داد و همچنین شب بیست و هفتم رجب که در مورد آن بعضی معتقدند شب اسراء و معراج می باشد نباید آن را تبدیل به عید و یا به چیزی از عبادات اختصاص داد و دلیل آن همان توضیحاتی است که بیان شدند و این در صورتی است که بنا را بر صحت آن بگیریم در حالیکه صحیح از قول علما این است که زمان آن معلوم نیست و سخن کسانی که آن را به بیست و هفتم رجب اختصاص می دهند باطل و فاقد هرگونه اصلی در احادیث صحیح می باشد چه بسیار زیبا گفته شده:

خير الأمور السالفات علي الهدي..... و شر الأمور المحدثات البدائع  
بهترین کارها اموراتی است که از اول بوده و باعث هدایت می باشند و بدترین کارها چیزهای  
تازه ایجاد شده و بدعتی هستند.

از پروردگار متعال خواهانم که ما و سایر مسلمان را برای تمسک جستن به سنت و پایداری بر  
آن و پرهیز از هر آنچه مخالف آن است موفق بدارد که او بخشنده و بزرگواری است.

و صلي الله و سلم علي عبده و رسوله نبينا محمد و علي آله و صحبه أجمعين



# در باره مهدی

تألیف: محمد ناصر الدین البانی<sup>۱</sup>

مترجم: عبدالرئوف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعضی از خوانندگان آگاه به این مجله نامه هایی ارسال داشته اند، یکی از آنها می گوید: در شماره های ۱۰، ۹، ۸ بحثهای ارزشمندی را که استاد ناصر الدین البانی در مورد مهدی ضمن توضیح احادیث ضعیف و موضوع ایراد کرده بود، مطالعه نمودم؛ و ما قبلاً آنچه که استاد محمد رشید رضا در تفسیر المنار ص " ۵۰۴، ۴۹۹، ۹" و آنچه را که استاد محمد عبدالله السمان در کتابش "الاسلام المصفی" بیان نموده بودند را معتقد بودیم و حال من یقین دارم استاد ناصر الدین آنچه را آن دو نفر نوشته اند می داند و به همین خاطر از استاد خواهش می کنم بار دیگر آنچه را که آنها نوشته اند مطالعه نماید و مقاله ای را در مورد مهدی بنویسد؛ چون نوشته های آن دو مخالف آن چیزی است که استاد ناصر الدین البانی بیان داشته است.

در جواب آن می گویم: بلی من آنچه را که رشید رضا - رحمه الله - و آنچه را که استاد السمان در کتابش موسوم به "الاسلام المصفی" ذکر کرده اند می دانم و یقین دارم که آنها در این مسئله

<sup>۱</sup> المصدر: مجلة المتمدن الاسلامية «۶۴۶-۶۴۲/۲۲»

اشتباه کرده اند بخصوص استاد السمان در این مورد فاقد علم و دانشی لازم است و به همین خاطر مسائل دیگری را که ثبوتشان از این یکی هم قطعی تر است را انکار کرده است؛ مثل: خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام و شفاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز قیامت. به درستی که این سه مورد اخیر دلایل ثبوتشان قطعی است چون در تأیید آنها احادیث متواتری وجود دارد. با این وصف می بینیم که جناب استاد السمان از انکار آنها متأثر نیست. رشید رضا - رحمه الله - نیز پیش از او در این موارد چیزهایی گفته و احادیث دجال و نزول عیسی علیه السلام را مورد طعن قرار داده در حالیکه این احادیث صحیح و متواتراند چنانکه علماء و متخصصان در رشته حدیث چون حافظ بن حجر و دیگران به آن تصریح کرده اند که اکنون مجال آن نیست. و اگر خدا بخواهد آن را به وقت دیگر موکول می کنم.

اما در مورد مهدی باید بدانید که در برابر آن احادیث صحیح بسیاری وجود دارد که اسناد قسمت عمده آنها صحیح است. هم اکنون مثال هایی از آن را مطرح و به دنبال آن به دفع شبهات کسانیکه بر آن ایراد نموده اند می پردازم:

**حدیث اول:** حدیث ابن مسعود - رضی الله عنه - که مرفوع است می فرماید: \* لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ

الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا \*<sup>۱</sup> {اگر از عمر دنیا جز روزی

نماند خداوند آن را آن اندازه طولانی می گرداند که در آن مردی از نسل من یا از نسل اهل بیت

<sup>۱</sup> رواه أبو داود (٢٠٧/٢) ، والترمذی ، وأحمد ، والطبرانی في الكبير والصغير ، وأبو نعیم في " الحلیة " ، والخطیب في " تاریخ بغداد " من طرق عن زر بن حبیش عن ابن مسعود . وقال الترمذی : " حسن صحیح " والذهبی : " صحیح " وهو كما قالوا و له طریق آخر عند ابن ماجة (٥١٧/٢) عن علقمة عن ابن مسعود به نحوه ، وسنده حسن.

من در آن قیام کند اسمش موافق اسم من و اسم پدرش موافق اسم پدرم می باشد. زمین را پر از عدل و داد می کند همانگونه که پر از ظلم و ستم بود.

**حدیث دوم:** از علی پسر ابوطالب - رضی الله عنه - بصورت مرفوع روایت شده است و برای آن، دو طریق روایت موجود است، اولی را ابوداود و احمد استخراج کرده اند و سندش صحیح است و دیگری را ابن ماجه و احمد روایت کرده اند و اسنادش در مرتبه حسن قرار دارد.

**حدیث سوم:** از ابو سعید خدری به دو طریق روایت شده که اولی را ترمذی و ابن ماجه و حاکم و احمد استخراج کرده اند و ترمذی آن را حسن می داند و حاکم آن را به شرط مسلم صحیح می داند و ذهبی نیز با او موافق است و واقعیت نیز همانگونه است که فرموده اند؛ طریق دیگری را ابوداود و حاکم که آن را صحیح می دانند، استخراج کرده اند و سند آن حسن است.

**حدیث چهارم:** از ام سلمه - رضی الله عنها - روایت است که الفاظ آن و تخریجش را هنگام سخن از حدیث هشتاد از مقاله دهم از "احادیث الضعیفة" بیان داشته ام. و بقیه طریقهها را علماء در کتابهای مخصوص بیان داشته اند. کسی که خواهان اطلاع بیشتری است باید به آنها مراجعه نماید.<sup>۱</sup> صدیق خان در الإذاعة می گوید: احادیث در مورد مهدی به طرق مختلف قطعاً بسیار زیاد است که آن را به حد تواتر رسانده است در سننها و مسندها و معجمها موجود است و ابن خلدون سخن را در آن بسیار طولانی کرده است. چنانکه در کتاب موسوم به "العبر و دیوان مبتدأ و الخبر" به آن پرداخته است، در آنجا می گوید: "در این باب به احادیثی استناد می کنند که ائمه استخراج کرده

<sup>۱</sup> مثل "العرف الوردی فی أخبار المهدی" للسیوطی ، و "الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة" لصدیق خان ، ونحوها

اند و منکرین در آن سخن گفته اند که با بعضی اخبار متعارض است و منکرین در آن ایرادهایی وارد کرده اند، هنگامی که با ایرادی روبه رو شدیم که در آن بعضی از رجال اسناد به علت غفلت یا سوء حفظ یا ضعف و بد عقیده ای طرد و به وسیله آن حدیث صحیح مورد طعن قرار گرفته و آن را تضعیف می کنند باید دانست آنچه شایسته به تبعیت است و نظر واقعی محدثین است، اینست که آنچه در مورد راویان و رجال احادیث قابل اعتبار است دو چیز است که سومی ندارد: ۱. ضبط ۲. صدق. و آنچه را که اهل اصول معتبر می دانند از عدل و غیر قابل اعتنا بودن نیست و به غیر از آن دو مورد، حدیث به چیز دیگر تضعیف نمی شود. پس صدیق خان می گوید: احادیث مهدی بعضی صحیح و بعضی از آنها ضعیف می باشند و در طول زمان جریان آن بین عموم اهل اسلام مشهور شده است. و آن این که حتماً در آخر زمان مردی از اهل بیت نبی ظهور می کند که مؤید دین خواهد بود. عدل را حاکم و مسلمانان وی را اطاعت خواهند کرد و بر تمام ممالک اسلامی تسلط خواهد یافت و اسم آن مهدی است. و همزمان با او خروج دجال و شرط های برپایی قیامت همانگونه که در صحیح آمده روی خواهد داد و عیسی بعد از آن نازل می شود و دجال را به قتل می رساند و در نماز به مهدی اقتدا مینماید احادیث دجال و عیسی نیز همچنین در حد تواتر میباشد و انکار آن جایز نیست. قاضی علامه شوکانی - رحمه الله - نیز آن را بیان داشته است چنانکه در توضیح احادیث متواتر در مورد مهدی و دجال و مسیح آورده و می گوید: احادیث وارده در مورد مهدی که امکان اطلاع از آن باشد به پنجاه حدیث می رسد که در آن احادیث صحیح، حسن و ضعیف قابل جبران موجود است و بدون شک در حد تواتر می باشد و

هیچ شبهه ای در آن نیست و بر اساس تمام اصطلاحات وارده در اصول وصف تواتر بر چیزهایی که خیلی در مرتبه پایین تر از آن وجود دارد صادق می باشد. و آثار رسیده از اصحاب در مورد مهدی نیز بسیار صریح و زیادند و در مرتبه مرفوع بودن قرار دارند چون مجالی برای اجتهاد در آنها نیست.

سید علامه محمد بن اسماعیل امیر یمانی احادیث قطعی در مورد خروج مهدی و این که از آل محمد- صلی الله علیه وسلم- است، و در آخر زمان خروج خواهد کرد را جمع آوری نموده و آنگاه می گوید: "زمان خروج او معین نشده تنها معلوم شده که قیام ایشان قبل از خروج دجال خواهد بود."

### شبهاتی پیرامون احادیث مهدی

جناب رشید و غیر ایشان به صورت حدیث به حدیث، آنچه را که در مورد مهدی وارد شده، بررسی نکرده و از بررسی اسناد کل احادیث وارده در این زمینه هم عاجز و قادر به انجام آن نبوده اند که اگر این کار را می کردند به چیزهایی که حجت به وسیله آن تمام می شد دسترسی می یافتند حتی در امورات غیبی که بعضی گمان می کنند تنها به وسیله احادیث متواتر ثابت است، از جمله مواردی که شما را به آن راهنمایی می کند این است که رشید رضا- رحمه الله- مدعی است که اسناد احادیث مهدی خالی از افراد شیعه نیست در حالی که این مسئله به طور مطلق درست نیست، احادیث چهار گانه ای که در این بحث آورده ام فردی که معروف به شیعه باشد

جزء راویان آن نیست و در صورت صحت ادعا باز هم به درستی اسناد آن ایراد وارد نمی شود چون اعتبار در صحت حدیث، صدق و ضبط است و مخالفت مذهبی چنانکه در علم مصطلح الحدیث بیان شده شرط صحت یا عدم صحت نیست به همین خاطر مسلم و بخاری در صحیح خود از افراد بسیاری شیعه و غیر شیعه از فقه های مخالف روایت کرده اند و خودشان به احادیثی از این نوع استناد می کنند.

همچنین رشید رضا علت دیگری که به آن استناد می کند تعارض است؛ ولی این مورد نادرست است چون شرط تعارض مساوی بودن در میزان ثبوتیت و صحیح بودن است و برقرار کردن تعارض بین قوی و ضعیف از جمله چیزهایی است که هیچ عاقل منصفی آن را جایز نمی داند و تعارض ادعا شده از این قبیل است. من مثالهایی را برای آن در همان مقاله سابق که ذکر شد بیان کرده ام هرکس خواهان آن است می تواند به آن مراجعه نماید. بعضی دیگر از مردم این احادیث و احادیث مربوط به نزول عیسی را که می بینند، می گویند این احادیث باعث می شود که مردم دست روی دست بگذارند و خود هیچ اقدامی نکنند و این کار باعث ترک اسباب پیروزی از جانب امت می شود و به زعم و گمان خویش طریقه خلاص و علاج این مشکل را در انکار این حدیث یافته اند ولی این کار خطا است شبیه همان راه علاجی است که معتزله در مورد آیات متشابه و احادیثی که در آن معنی است، بکار می بردند آنها به زعم خویش برای تنزیه و رد تشبیه آیات را تأویل و احادیث صحیح را انکار می کردند اما اهل سنت و جماعت به ظاهر آیات و احادیث وارده ایمان آورده و چنان فهم نمی کردند که لایق به ذات الله تعالی نباشد همانگونه در

احادیث مهدی چیزی که در آن کوچکترین اشاره ای به اینکه مسلمانان قبل از خروج مهدی فاقد هرگونه نهضت و عزتی باشند را ننموده اند و اگر در تعدادی از افراد جاهل مسلمان چنان فهمی قوت گرفته راه چاره و معالجه چنان جهلی اینست که بیاموزد و بفهمد که فهمش خطاست نه اینکه ما به خاطر بد فهمی آنها احادیث صحیح را رد کنیم.

از جمله شبهات مطرح شده این است که بعضی از دروغگویان و دجالها از عقیده مهدویت استفاده کرده و خود را به عنوان مهدی جا زده و به واسطه آن صفوف مسلمین دچار تفرقه و اختلاف شده است. و برای آن مثالهایی ذکر کرده که آخر آنها غلام احمد قادیانی دجال هند است. در جواب می گوئیم این شبهه از ضعیف ترین آنهاست و به نظر من آن حکایت به باطل کردن نیاز ندارد، چون آنچه مسلم است این است که خیلی از امورات حق، مورد بهره برداری کسانی قرار گرفته که اهلیت آن را ندارند؛ برای مثال بعضی افراد مدعی علم هستند ولی در واقع جاهلند؛ آیا شایسته است عاقلی به خاطر این نوع استفاده منکر علم باشد؟ بلکه در گذشته کسانی مدعی الوهیت بوده اند آیا طریقه ابطال این ادعای کاذب انکار الوهیت حق است؟

**مثال دیگر:** بعضی از مسلمانان امروز از عقیده قضا و قدر مفهوم مجبور بودن انسان را می فهمند یعنی کسی که بر او شر مقدر شده برای ارتکاب آن مجبور است و اینکه او هیچ اختیاری ندارد و حتی تعداد کمی از اهل علم نیز دچار این نگرش خطا شده اند و ما همراه جمهور علمائی که در صحت عقیده قضا و قدر شک نمی کنند، و آن را مستلزم اجبار به طور مطلق نمی دانند، هستیم. اما زمانیکه در صدد اصلاح این فهم خطا که به عقیده حق چسبیده بود، برآمدیم، آیا راه آن

انکار مطلق قضا و قدر است چنانکه معتزله در قدیم و کسانیکه دنباله رو ایشان در عصر حاضر هستند انجام می دهند؟ یا راه درست این است که چون شرعاً ثابت شده است به آن اعتراف کنیم ضمن اینکه فهم جبر از آن نشود. بدون شک راه درست که هیچ مسلمانی به تحقیق با آن مخالف نیست همین است، به همین صورت ما در صدد علاج عقیده مهدی بر می آییم، به همان صورت که در احادیث صحیح بیان شده به آن ایمان می آوریم و آنچه را که به سبب احادیث ضعیف به آن چسبیده از آن دوری می کنیم و با این کار بین آنچه که شرع ثابت کرده و عقل سلیم به آن معترف است جمع کرده ایم.

**خلاصه سخن:** عقیده خروج مهدی عقیده ای است که به صورت متواتر از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ثابت است و ایمان آوردن به آن واجب است چون از جمله امورات غیب می باشد و ایمان به امورات غیب از جمله صفات متقین است. چنانکه خداوند متعال می فرماید: \*الم (۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ\*<sup>۱</sup> «الم. این کتاب که هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای متقین است، کسانیکه به غیب ایمان دارند.» در این قضیه تنها کسی که جاهل است یا با علم و به عمد انکار می کند در صدد ابطال و رد احادیث مهدی بر می آید. از خداوند متعال خواهانم ما را بر اساس ایمان به آن و به تمام آن چیزهایی که در کتاب و سنت صحیح ثابت است، بمیراند.

---

<sup>۱</sup> بقره ۲-۱